

گفت و گوی صبا با شهرام گیل آبادی کارگردان نمایش ۶۵۷

تئاتر بی درد را نمی خواهیم!



مریم عظیمی
گفت و گو

نمایش ۶۵۷ نمایشی در سبک اجرایی تعاملی، به کارگردانی شهرام گیل آبادی است که از خرداد ماه سال ۱۴۰۲ در سالن استاد سمندریان پذیرای مخاطبان می باشد. این نمایش به نویسندگی مشترک شهرام گیل آبادی و محمد چرمشیر است که با بازیگری سیما تیرانداز بر روی صحنه آمده است. حمیدرضا تر کاشوند و امیر عظیمی به عنوان خواننده و بازیگر این نمایش را همراهی می کنند. شهرام گیل آبادی کارگردان نام آشنای نمایش های تعاملی (اینتر اکتیو) برای اجرای این اثر مخاطبان خود را به تجربه ای جدید در تماشاگری تئاتر دعوت می کند و داستانی عاشقانه - اجتماعی را مورد چالش و گفت و گو قرار می دهد. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا را با این کارگردان می خوانید.

شهرام گیل آبادی:

سیاست زده ها پایان خودشان را در هنر اعلام کنند

شهرام گیل آبادی، نویسنده، کارگردان و برنامه ساز رادیو و تلویزیون است که در سال هزار و سیصد و پنجاه و یک در خرم آباد متولد شد. او مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد کارگردانی را از دانشکده سینما تئاتر دانشگاه هنر و مدرک دکترای پژوهش هنر را از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران دریافت کرده است. عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما و مدرس کارگردانی، نویسندگی، ارتباطات و رسانه است. مؤلف کتب مقدمه ای بر فرا تئاتر و روایتی دیگر، ارتباطات تئاتر، نمایش های یک دقیقه ای رادیویی، جهان فرانو، جهان شبکه ای شبکه جهانی، عصر بی سرزمین، کتاب کوچک مصاحبه، تقارن همسو دور همگرا، چشم انداز ارتباطات و توسعه و... بوده است.

او تاکنون کارگردانی نمایش های زیادی را بر عهده داشته و نمایشنامه های «خانه ابری»، «خانه اربابی»، در گوش من زمزمه کن، در پس لبخند، حکمی برای دادگاه یک زن، تصویرهای شکسته، بچه های لب خط، آرشکی دیگر، بانو، گذر شب و مهسا پلنگ، ششصد و پنجاه و هفت» را به تحریر در آورده است.

پروسه مطالعاتی - تحقیقاتی نمایشنامه ۶۵۷ و در نهایت نوشتن آن چقدر طول کشید؟

واقعیت این است که گروه ما یک گروه مطالعاتی - تحقیقاتی است و تئاتر را غیر مطالعاتی و بی توجه به جامعه نمی بیند. ما چند صورت مطالعاتی داریم که یکی از آنها مطالعات میدانی است. مثلاً در «۶۵۷» با چهارده نفر از کسانی که ماشین خواب بودند حدود یکسال و نیم کار کردیم. با آنها در مسیرهای کاری شان همراه شدیم، قصه های زندگی و خانوادگی شان را شنیدیم و آسیب های شان را لمس کردیم تا در نهایت تصویری درست از آنها داشته باشیم. مطالعات ما از جامعه شروع می شود و به مطالعات و تحقیقات کتابخانه ای می رسد و سپس با همکاری گروه ها و موسسات مرجع اجتماعی، مانند طلوع بی نشانان که به نوعی موسسات مددکاری هستند به تکامل می رسد. این اثر مجموعه ای از پژوهش های دیداری، میدانی، کتابخانه ای است که با بهره گیری از تجربیات دیگران نیز همراه بوده است.

با توجه به بغرنج بودن غالب مسائل این قشر از جامعه، چرا عشق را به عنوان نقطه شروع و نخ پیوند دهنده باقی عناصر داستان نمایش انتخاب کردید؟

عشق مسئله ای جهان شمول و خارج از مرزهای جغرافیایی، زبانی و فرهنگی است و انسان ها با درک و تجربه ای که از عشق دارند برای یکدیگر قابل فهم می شوند. عشق چیزی مکتوم

در همه انسان هاست. از طرفی در زندگی افراد مورد مطالعه ما سر خوردگی های عاشقانه به دلایل مختلف دیده می شد. سر خوردگی های عشقی ممکن است انسان را به سمت کج روی بکشاند و با آن حالت شیدایی، انسان مسیر خود را در هیاهوی این دنیا گم کند و نتیجه ترکیب این گم گشتگی با معضلات دیگر اجتماعی می تواند یکی از دلایل مهم بوجود آمدن پدیده ای مانند ماشین خوابی باشد.

در شکل گیری ایده این تحقیقات که سرانجام به نوشتن و اجرای این نمایش ختم شد مورد خاصی هست که به عنوان جرقه آغازین از آن نام ببرید؟

مسئله دغدغه های فردی من در این مورد تاثیرگذار بوده است. اما اساساً از نظر من یک آرتیست باید خوب نگاه کند و دقیق ببیند و مدام در حال مشاهده کردن باشد تا از دل این مشاهدات به ناگاه ایده هنری متولد شود. برای این مشاهده گری نیاز است تا آرتیست خود را در مناسبات و رفتارهای اجتماعی جامعه خود بگنجانند و جزئی از آن شود در حالیکه هوشیارانه در